



گاهنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، صنفی

سال چهارم شماره یازدهم اردیبهشت ۹۶

مشاور رأی می‌دهم

سرمقاله

۱

میل به یک صدایی

۲

شور انتخاباتی ممنوع

۳

تحلیل کارنامه زیست محیطی دولت روحانی

۴

پلاسکو در اعماق زمین

۵

۲ خرداد = ۲۹ اردیبهشت؟

۶

اقتصادمان درست نمی‌شود تا...

۶

این گروه محرومین

۷

انواع رئالیسم و شیوه‌های شناسایی آن‌ها

۷

نیروانا

۸

ادامه می‌دهند. با در نظر گرفتن این قشر از جامعه میتوان گفت جنبش تحریم انتخابات در ایران هیچگاه تاثیرگذار نخواهد بود زیرا همواره کسانی هستند که با رای خود جلوی دیده شدن این تحریم توسط درصدی از جامعه را بگیرند.

همچنین نتیجه دیگر این تحریم را میتوان قانونی تر شدن و دارای اقبال نشان داده شدن حزب حاکم بر جامعه عنوان کرد. به عبارت دیگر، با تحریم انتخابات توسط این اقلیت، حزب مخالف آنان با گرفتن درصد بیشتری از آراء مأخوذه همواره در همه جا خود را حزب مردمی و مورد اقبال عموم خطاب می‌کند.

در جامعه‌ی ایران، نمونه بارز این تحریم انتخابات و تاثیر آن بر شرایط جامعه را میتوان انتخابات ۸۴ ریاست جمهوری و عدم مشارکت ۱۸ میلیون نفر در دور دوم این انتخابات و در نهایت پیروزی جریان راست افراطی در انتخابات است.

چرا رای دهیم؟
در این مورد باید گفت که انتخابات کف اجرای دموکراسی در یک حکومت مدعی دموکراسی است. و کمترین راه رساندن صدای تمام اقلیت جامعه به حاکمیت در حقیقت همین رای گیری است. تحریم انتخابات به معنای مخالفت با حاکمیت نیست (در اکثر قریب به اتفاق موارد) بلکه حرکتی منفعلانه در جهت تایید هرگونه عمل توسط حاکمیت است. در حقیقت تحریم انتخابات پذیرفتن هر آنچه در انتخابات رخ میدهد است. حتی اگر بخواهیم از جانب اخلاق به موضوع رای دادن

اما در مورد دو گروه اول و چهارم ما شاهد هیچ‌گونه دلیل مشخص و منطقی نیستیم. عده‌ای از آنان تنها تحت جو موجود به این عمل روی آورده‌اند و عده‌ای دیگر اهمیتی به شرایط اطراف خود نمی‌دهند.

آیا تحریم انتخابات تأثیری دارد؟
با نگاه کلی به تمام جنبش‌های تحریمی در تمام کشور های جهان به این نتیجه کلی میتوان رسید که به جز در مواردی محدود هیچ‌گاه جنبش تحریم انتخابات تأثیری بر شرایط حاکمیت در جامعه نگذاشته است. در واقع این جنبش نه تنها باعث تغییر رژیم حاکم نگشته است بلکه حتی بستری برای اصلاحات را نیز فراهم نیاورده است. برای این ادعا مثال‌های بسیار تاریخی میتوان عنوان کرد. از انتخابات ۱۹۹۴ اتیوپی و تحریم آن توسط قشر اپوزیسیون گرفته تا انتخابات پارلمان در سال ۲۰۰۵ در کشور عراق و تحریم آن توسط قشر سنی جامعه عراق گرفته که تقریباً تمام این تلاش‌ها در نهایت به پیشرفت حزب حاکم و افزایش فشار روی حزب و قشر تحریم‌کننده انتخابات و به حاشیه راندن این گروه توسط حکومت انجامیده است.

از طرفی هنگامی که به شرایط اجتماعی ایران بنگریم، شاهد قشر سنت‌گرای کلاسیک در ایران هستیم که در اصطلاحات روزمره از آنان به عنوان «ملت همیشه در صحنه» یاد می‌شود. این قشر از جامعه‌ی ایرانی همواره در تمام صحنه‌های سیاسی ایران حضور داشته و با دلیل و استدلال منطقی نیز از این شیوه‌ی کنش اجتماعی خود عقب نشینی نکرده و همواره به همین سیاق به زندگی خود

آورده‌اند. بعضی از این افراد فعالیت خود را در غالب مبارزات مدنی در جهت روشنگری جامعه ادامه می‌دهند و اکثریتی از این افراد بدون هیچ‌گونه فعالیتی، با اندک امید به تاثیر این تحریم به تماشای انتخابات می‌پردازند.

در کنار این سه گروه ما شاهد گروهی دیگر هستیم که عدم شرکت در انتخابات را به این علت برگزیدند که از سیاست دور باشند و خود را به سیاست نیالیند تا جینی نازک راحتی و آسایش آنها در ایام انتخابات در معرض ترک قرار نگیرد.

اما این افراد جامعه، با تحریم چه چیزی را می‌جویند؟ همانطور که در توضیحات بالا ذکر شد، قشر اپوزیسیون تنها هدف خود از این حرکت را جلب توجه جوامع بین‌المللی و در نهایت تغییر نظام حاکم بر کشور می‌دانند. در غالب موارد برای توجیه این حرکت از کمپین تحریم انتخابات در آفریقای جنوبی یاد می‌کنند و خط مشی خود را افزایش تحریم انتخابات قرار می‌دهند تا بتوانند موفق شوند.

هدف دیگری که تحریمی‌های جامعه آن‌را دنبال می‌کنند، تحریم در جهت افزایش فشار به حکومت موجود و در نهایت مطالبه به رسیدن به اهداف خود از طریق این تحریم است. افراد گروه سوم مذکور بیشتر از همه گروه‌ها به این فشار و تغییر امیدوار هستند. هر چند که اکثریت این گروه را افراد ناامید از تغییر وضعیت تشکیل می‌دهند که بدون حرکت هستند و تنها عمل انجام شده توسط آنان همین امیدوار نمودن خود و اطرافیان خود به این تغییر است.

با نزدیک شدن به روز موعود، ۲۹ اردیبهشت ماه، مانند انتخابات گذشته در میهن عزیزمان ایران، بار دیگر شاهد جمعی از مردم هستیم که در صدد «تحریم» انتخابات هستند. آنچه در سرمقاله به آن می‌پردازیم بررسی این طیف از جامعه و اینکه چرا باید در این برهه از تاریخ ایران رأی داد است.

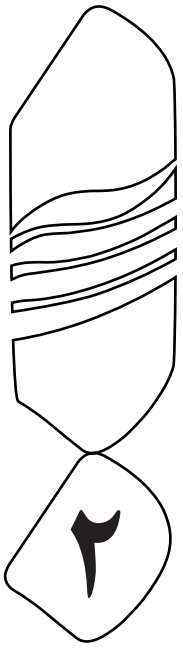
به طور کلی افراد تحریمی در جامعه را می‌توان به چند گروه تقسیم کرد: گروه اول را افرادی تشکیل می‌دهند که با تاثیرپذیرفتن از جو و اتمسفر اطراف خود این تصمیم را اتخاذ می‌کنند و با تغییر جو اطراف خود کاملاً تغییر موضع داده و از فعالان اجتماعی در عرصه انتخابات می‌شوند.

گروه دوم که می‌توان در میان این جماعت دید، افراد ضد حکومت یا اپوزیسیون هستند. که در جامعه ایران عده‌ای از آنها را افراد سلطنت‌طلب تشکیل می‌دهند و عده‌ای دیگر ناقدان تندرو وضع موجود کشور و نظام حاکم هستند. این قشر از جامعه تحقق اهداف خود را در تغییر حکومت دانسته و تحریم انتخابات را به عنوان «نه» به حاکم تلقی کرده و با تحریم سعی در جلب توجه جوامع بین‌المللی می‌نمایند.

گروه سوم که این قشر از جامعه ما را تشکیل می‌دهند، افراد دل‌زده از انتخابات هستند. این افراد در انتخابات قبل شرکت کردند و به جهت عدم اتخاذ رأی مطلوب توسط نماینده مورد نظر خود، به طور کلی از فرآیند انتخابات ناامید گشتند و به تحریم روی



حکایت، حکایت امروز و دیروز نیست؛ چند سالی می‌شود که مردم از صدا و سیما روی برگردان شده‌اند، اکثرا گوش به صدای بیگانه داده‌اند و شعار ننگ ما... سر می‌دهند. رسانه‌ای که همواره شعار فرا جناحی بودن می‌دهد و البته که در واقعیت چنین عمل نمی‌کند.



۲



کاظم فرحنگی، اجتماعی، سیاسی، صحنی

در غیر این صورت همواره ما باید شاهد تکرار چرخه ناقص انتخاب کاندیداهای قشر سنتی و محافظه‌کار در ایران باشیم. و انتخابات پیش رو، از این منظر مهمترین انتخابات در تاریخ ایران شمرده می‌شود.

و در نهایت امید است که انتخابات پیش رو، با مشارکت حداکثری مردم و تصمیم گیری تمامی مردم و در نهایت به نفع مردم به انجام برسد.

#من_رای_میدهم #نه_به_تحریم_انتخابات #دوباره_ایران

علی عبادتیان
کارشناسی مهندسی مواد

همان «ملت همیشه در صحنه» که در بالا ذکر گشت. آنان نیازی به رای عده‌ای تحریمی که اکثریت دل‌زده هستند و در صورت فعال شدن آن‌ها به جبهه مقابل تفکرشان کمک می‌کنند، ندارند. در حقیقت، چه چیزی برای آن‌ها بهتر از آنکه این عده رای ندهند؟ برای آنان پیروزی و حاکمیت بسیار مهم‌تر است از میزان مشارکت مردم. بعد از پیروزی نیز جوی را حاکم می‌کنند تا بار دیگر نیز بتوانند از همین ناامیدی استفاده کرده و پیروز انتخابات گردند.

امروز، آنچه که بیش از پیش در جامعه برای تغییر و تحول در تمام سطوح سیاست، فرهنگ، اقتصاد و اجتماع به آن نیاز داریم، بیدار گشتن دوستان و نزدیکانمان هست که بر اثر دلایل مختلف قصد بر تحریم انتخابات دارند.

انتخابات بیایند و رای دهند، این حرکت موجب پرداخت هزینه توسط حکومت به منظور نادیده گرفتن رأی این افراد از جامعه می‌شود. به عبارت دیگر با رای دادن هزینه‌ی غیرقابل انکاری به حکومت مذکور وارد می‌گردد.

حال باید به این موضوع اشاره کنیم که چرا همواره جبهه سنت‌گرا و محافظه‌کار افراطی در جامعه ایرانی نسبت به این تحریم رأی توسط اقشار ذکر شده واکنشی نشان نمیدهند؟ چرا مردم را به این مهم دعوت نمی‌کنند؟

جواب به سوال فوق بسیار ساده است. در میان جملات فوق نیز به آن اشاره کردیم. تحریم انتخابات در حقیقت تضمین رای کاندیدا(ها)ی این اجتماع است. این قشر از جامعه همواره رای تضمین شده‌ی خود را دارند.

بنگریم، کسانی که در زمانی که تصمیم درباره خودشان به آنها واگذار شده زحمت این تصمیم را بر خود روا نمیدارند، حق اعتراض به شرایط تحمیل شده را که خود با تحریم به طور پیش‌فرض پذیرفته‌اند را ندارند.

از طرفی باید به این دلیل توجه کرد که اگر ما جامعه را به شیوه‌ای ترسیم کنیم که توسط یک حکومت تنها مدعی دموکراسی و بدون هیچ‌گونه کنش دموکراتیک در مورد جامعه اداره می‌شود. تحریم انتخابات حتی در مورد این جامعه نیز حرکتی غیرقابل قبول است. این حرکت نه تنها اعتراضی به حکومتی این‌چنینی نیست، بلکه تنها موجب افزایش مشروعیت این حکومت می‌شود. اگر تمام این افراد با این ایدئولوژی ناقص خود به میدان

میل به یکصدایی

مجری شبکه‌ی خبر از مردم می‌خواهد که اخبار رسمی را تنها از صدا و سیما پیگیری کنند و گوش به اخبار و شایعات ندهند. انگار او دنبال بازگشت اعتماد مردم به رسانه‌ی ملی است. اعتمادی که همواره سرمایه‌ی اصلی رسانه‌ها محسوب می‌شود و سرمایه‌ای که اکنون این "غول" رسانه‌ای ایران از آن تهی شده‌است.

حکایت، حکایت امروز و دیروز نیست؛ چند سالی می‌شود که مردم از صدا و سیما روی برگردان شده‌اند، اکثرا گوش به صدای بیگانه داده‌اند و شعار "نگ مانگ ما... سر می‌دهند. رسانه‌ای که همواره شعار "فرا جناحی" بودن می‌دهد و البته که در واقعیت چنین عمل نمی‌کند.

صدا و سیما در طول تاریخ تاسیس‌اش، نسبت به دولت‌ها عملکردی متفاوت داشته‌است. گاهی آن چنان به دفاع و تمجید می‌پردازد که باورش برای کارکنان سازمان هم سخت می‌شود و گاهی چنان بدگویی می‌کند که بیننده را وادار به خاموش کردن گیرنده‌ی خود می‌کند. این سیاست یک بام و دو هوا در گذر چند سال اخیر کاملا قابل لمس است و ادعایی دور از دسترس نیست. نهادی که در ۸ سال حامی اصلی دولت بود و اکنون تبدیل به "اپوزسیون" داخلی دولت فعلی شده‌است.

گله کردن دولتی‌ها از عملکرد رسانه‌ی ملی برای همه عادی شده‌است. در طول سه و اندی سال از عمر دولت حسن روحانی، که چیزی به پایان آن نمانده، رابطه‌ی رسانه‌ی ملی با پاستورنشیمان سرد و تاریک بوده‌است، به طوری که ریاست جمهور در هر گفت و گویی به رسانه‌ی ملی می‌تازد و رسانه‌ی ملی هم از هر راه و روشی برای تخریب دولت استفاده می‌کند. اصلی‌ترین مشکل دولت با صدا و سیما بر سر وارونه نشان دادن دستاوردهای دولت و پرداختن همیشگی به ضعف‌ها و سوءمدیریت‌های قوه‌ی مجریه است، در جایی که اوج اختلاف نظرهای طرفین درگیری، برنامه‌ی جامع اقدام مشترک یا به اختصار "برجام" بود.

صدا و سیما قبل‌تر نشان داده‌بود که از دیپلماسی با "یم" روحانی خوشش نمی‌آید و بیشتر تمایل به "دیپلماسی اقتدار" سعید جلیلی دارد. پس از تعیین سعید جلیلی به عنوان دبیر کل شورای عالی امنیت ملی و همچنین مذاکره کننده‌ی ارشد ایران با گروه موسوم به ۵+۱ ، صدا و سیما با پخش مستندات و برنامه‌هایی به نقد مذاکرات سعد آباد و تخریب حسن روحانی، مذاکره کننده‌ی وقت ایران، می‌پردازد ولی به وی وقت دفاع و پاسخگویی داده نمی‌شود. بالاترین حجم تخریب در سال ۹۰ و با مستند صراط صورت می‌گیرد که با واکنش حسن روحانی و مرحوم هاشمی همراه می‌شود.

آن‌طور که ضرامی، رئیس وقت سازمان، در مصاحبه‌ی خود با باشگاه خبرنگاران جوان اذعان داشت، حسن روحانی بارها خواستار وقت پاسخگویی می‌شود که او با آن مخالف می‌کند و بعدها در برنامه‌ی شناسنامه با وی مصاحبه‌ای



همواره به روی آنان باز است و مجال برای یکه‌تازی برای آنان مهیا. سازمان به ساخت برنامه‌های یکطرفه عادت دارد و از حضور موافقین برجام خودداری می‌کند. از پخش مصاحبه‌ی فردوسی پور با وزیر امور خارجه جلوگیری می‌کند ولی مصاحبه با حداد عادل، کاندیدای وقت نمایندگی در مجلس، پخش می‌شود. زمانی که عباس عراقچی، خواستار برنامه‌ای بدون حضور منتقد می‌شود تا بتواند گزارش روند اجرایی برجام را به گوش مردم برساند، با مخالفت صدا و سیما رو به رو می‌شود و پخش برنامه لغو می‌شود.

یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که هم ملت و هم دولت با آن دست به گریبان‌اند، سیاست‌های تحریف و سانسور سخنان دولت تدبیر و امید است. عملکردی که صدای ریاست جمهوری را درآورد و صدا و سیما علت پخش نشدن سخنان او به طور کامل را گرفته نشدن "وقت مردم اعلام

صورت می‌گیرد. این تخریب‌ها در هنگام انتخابات سال ۹۲ و پس از آن نیز ادامه دارد؛ پس از تصدی روحانی در ساختمان پاستور، مستندی در فضای اجتماعی ایران منتشر می‌شود که روحانی را، جوری دیگر تعریف کرده و به مردم باز می‌شناساند. مستند "من روحانی هستم" که به گفته‌ی وزارت ارشاد، نه مجوز ساخت داشت و نه موسسه‌ی تولید کننده‌ی آن مجوز فعالیت، تصاویری از روحانی پخش می‌کند که جزو آرشو صدا و سیما است. تصاویری که متعلق به اوایل انقلاب و همچنین حواشی مذاکرات سعدآباد می‌باشد. عوامل رسانه‌ی ملی و همچنین اعضای کمیسیون نظارت بر صدا و سیمای مجلس، با سکوتی معنادار پرسش منتقدین را بی پاسخ می‌گذارند. پس از برجام، صدا و سیما "حیات خلوت" منتقدین دولت می‌شود، منتقدینی که درب ساختمان رسانه‌ی ملی

می‌کند. گاهی اوقات صدا و سیما اصول اولیه‌ی خبرنگاری را رعایت نمی‌کند؛ به طور مثال معاون حقوقی رئیس جمهور از خوراک‌گیری برخی نشریه‌ها و مطبوعات از رسانه‌های معاند و منافقین می‌گوید و در این هنگام تیترو می‌زند: "رسانه‌ها مثل منافقین‌اند." چندی بعد گزارشی تصویری پخش می‌شود و وی می‌گوید: "برخی رسانه‌ها همانند منافقین عمل می‌کنند و نوشته‌هایشان مثل رسانه‌های منافق است." برداشتی که از سخن معاون ریاست جمهوری می‌شود شاید این باشد که در مورد خبرها و اتفاقات داخلی خودمان، نباید به خبرگزاری‌هایی همچون رویترز و هآرتس و... اعتماد کرده و شاید بهتر باشد به جای نقل قول از آن‌ها با روابط عمومی فلان وزارت تماس بگیریم.

هنگام سخنرانی‌های حسن روحانی، رسانه‌ی ملی گوش به زنگ است تا اگر سخنی که به مذاق آنان خوش نباشد، بیان شود فوری پخش سخنرانی را لغو کنند و برنامه‌های شبکه‌ی مذکور به روال عادی خود بازگردد. اگر همچنین سیاست‌هایی در دستور کار رسانه‌ی ملی بود، چه بسا شاهد این نبودیم که نقشه‌ی جغرافیا تغییر کند و انگلستان از شمال اروپا به غرب آفریقا نقل مکان کند و یا حتی عبارات لمپنی مثل "آب را آنجا ریختن" و "فلان چیز را لولو برد" از زبان فرد دوم مملکت به گوش مردم نمی‌رسید. اگر پخش تمام همایش‌ها و جلسات دولت ممکن نیست، چگونه برای رسانه‌ی ملی ممکن است از کارزار دولت و کمیسیون برجام فیلم برداری کند و با سانسور و تحریف سخنان تیم مذاکره کننده، آن را از تلویزیون پخش کند؟ جایی که شاید سخنانی رد و بدل شود که سالیان قبل جزو اسرار داخلی نظام بود، گوش "محرم‌ان" تنها پیغام سروش را می‌شنید.

عملکرد صدا و سیما در قبال موضوعات یکسان قابل توجه است. موضوع فیش‌های نجومی تیترو یک چندین ماه می‌شود و توضیحات دولتی‌ها در قبال آن تحت هیچ شرایطی پذیرفتنی نیست، اما در برابر فسادهای شهرداری تهران تنها سکوت اختیار می‌شود. فسادهایی که ردپایی از خبرنگار مشهور صدا و سیما نیز در آن دیده می‌شود. فاجعه‌ی قطار مشهد-تبریز و فاجعه‌ی پلاسکو هر دو برای مردم دردناک و غیر قابل فراموش شدن است؛ اما صدا و سیما در قبال حادثه‌ی قطار تنها دولت را مقصر جلوه می‌دهد و با وارونه جلوه دادن گزارش مجلس، نقض سیستماتیک مجموعه‌ی راه آهن را عامل اصلی می‌داند. اما در قبال حادثه‌ی پلاسکو، هیچ کمبود و ضعف مدیریتی وجود ندارد و به ضمیم ریاست شبکه‌ی چهار سیما، اکنون زمان جناحی عمل کردن نیست و با دعوت از اعضای خندان شورای شهر تهران به صدا و سیما برای دفاع از عملکرد خود، قول ساخت یک بنای دیگر در طی دو سال را می‌دهند و همه چیز به خوبی و خوشی تمام می‌شود. دیگر شاهد پیگیری این سازمان نیستیم که چرا بنیاد مستضعفین، به عنوان مالک



اصلی ساختمان پیگیر اخطاربه‌های سازمان آتش‌نشانی نمی‌شود و چرا از افشاگری‌های رحمت الله حافظی از فسادهای شهرداری چیزی بیان نمی‌شود و همه چیز دریک بایکوت خبری گسترده به فراموشی سپرده می‌شود.

پس از ناتوانی دوباره‌ی جناح رقیب در انتخابات ۷ اسفند ۹۴، مخالفین دولت طرح “معیشت مردم” را کلید زده و صدا و سیما نیز از این قاعده مستثنی نیست. هدف کاملا مشخص است، به زیر سوال بردن دست آوردهای اقتصادی دولت. روزگاری که هر هفته شاهد افزایش قیمت در کالاهای اساسی بازار بودیم، رسانه‌ی ملی به خود اجازه نمی‌داد که به میان مردم برود و سوال بپرسد، ولی حالا روزهای پرتنش بازار را غنیمت می‌شمارد و با تهیه‌ی گزارش از گرانی‌ها، بر طبل ناتوانی دولت می‌کوبد و در روزهایی که بازار از تنش خارج می‌شود از خبرنگاران رسانه‌ی ملی خبری نیست. این نهاد فراموش کرده‌است که زمانی قیمت کالا‌های اساسی در بازار، هفتگی گران می‌شد و آن‌ها حرفی از گرانی نمی‌زدند ولی به محض اینکه اندکی قیمت‌ها پایین می‌آمد، با صدای رسا فریاد “آرزان شد،آرزان شد” را سر می‌دادند. هنگامی که دلار در بازار به ۴۲۰۰ تومان در بهمن ماه سال ۹۱ رسید، خبر از گزارش‌های خاص صدا و سیما در زمینه‌ی اقتصاد نیست و تنها در گفتگوی زنده با رئیس‌جمهور سابق، به این پرسش اکتفا کردند که چرا بازار ارز این چنین دچار نوسان و بی ثباتی است؟ که رئیس‌جمهور وقت پاسخ می‌دهد که “این‌ها همه توطئه‌ی دشمنان انقلاب است وگرنه ما به گونه‌ای بازار را اداره می‌کردیم که عوام متوجه هیچ‌گونه نقصانی نشود”.

اما آنچه قابل انکار است، جریان‌ساز بودن این سازمان در وقایع مهم و حساس سیاسی کشور است؛ وقایعی همچون انتخابات که باید رسانه‌ی ملی تماما نقش یک بی‌طرف را بازی کند که بر حسب اتفاق همواره شعار این نهاد هم هست، اما در عمل شاهد چنین چیزی نیستیم. دوره‌ای نیست که از عملکرد غیر منصفانه‌ی صدا و سیما انتقاد نشود. در هر دوره‌ای عملکرد صدا و سیما به گونه‌ای

جهت‌دار و برای کمک به جناحی خاص بوده‌است. از سال ۷۶ و تمایل به ناطق نوری تا سال ۹۲ و تمایل به سعید جلیلی. در حال حاضر هم تدارکات صدا و سیما آغاز شده‌است. در طول نوروز، شبکه‌ی خبر با دست پر به استقبال سال نو آمد. از پخش گزینشی برنامه‌ی ویژه و باز تخریب دولت، این بار با شدت بیشتر، تا تکرار و تکرار دروغ در میان مردم. دروغ‌هایی که از نامزدی برخی چهره‌های نزدیک دولت آغاز می‌شود تا ناکارآمدی دولت را در میان افکار جامعه جای بیاندازند. ادعاهایی که بارها و بارها تکذیب می‌شود و حتی صدا و سیما با وجود نامه‌نگاری و اطلاع مستقیم، دست از نشر اکاذیب بر نمی‌دارد. شبکه‌ی افق نیز در این میان بی‌کار نمانده‌است. شبکه‌ای که گرداننده‌ی اصلی آن عضو جبهه‌ی مردمی نیروهای انقلاب است و از بدو تاسیس این شبکه با پخش برنامه‌هایی خاص، سعی در تغییر ذائقه‌ی مردم دارد و تفکری خاص پشت آن نشسته است. با پخش سری برنامه‌های جهان آرا و با اجرای مجری جنجالی، وحید یامین پور، پای در کارزار انتخابات گذاشته‌اند. در یکی از قسمت‌های این برنامه، با حضور محمد رضا با هنر، سعی در جریان‌شناسی جناح اصولگرا دارند وبا تمام قوا می‌کوشند تا “جمنا”ی تازه تاسیس را به مخاطبان بشناسانند. از ریشه‌ها و سوابق جمنا و اهداف احتمالی آنان سخن می‌گویند. از طرفی دیگر، ویژه برنامه‌ی “جریان سیال سیاسی” که از شبکه‌ی خبر پخش می‌گردد، در یکی از قسمت‌های خود به تشریح تاکتیک‌های سیاسی برای پیروزی در انتخابات می‌پردازد و در این میان با دو بخش “نمی‌گذارند” و “ده‌ی عمیق” سعی در این دارد که انتقادات دولت تدبیر و امید به دولت قبیل را بی‌اعتبار بخواند و مانع‌تراشی برخی دستگاه‌ها در کار دولت را “بهانه”ی دولت برای ناکامی خود در اجرای تمام وعده‌ها نشان بدهد. از ۱۴ فروردین نیز حوالی ۸ شب، شبکه‌ی یک، ویژه برنامه‌ی مناظره را به روی آنتن می‌برد. مناظره‌ای که موضوعات چالشی کشور را مد نظر دارد اما در میان میهمانان دعوت شده خبری از نماینده‌ی دولت و یا حتی حامیان دولت

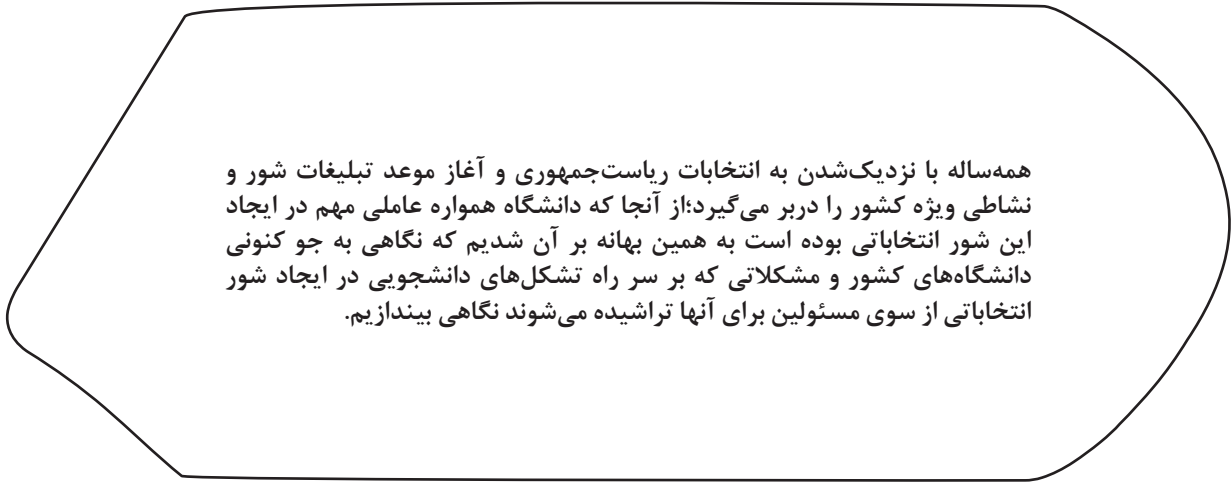
نیست و مانند گذشته، اتهاماتی به دولت وارد می‌شود و تخریب‌هایی صورت می‌گیرد که هدف آن معلوم نیست.

یکی از دلایلی که حس تنفر نسبت به رسانه‌ی ملی را در میان مردم برانگیخته‌است، تغییر موضع‌های ناگهانی و “فراموشی” تلقینی در برابر یک سری از وقایع است. به طور مثال، پس از سال ۸۴ مرحوم رفسنجانی جایی در رسانه‌ی ملی نداشت، به او اتهام می‌زدند ولی وقت پاسخگویی به او داده نمی‌شد. او را به شیوه‌ای مظلومانه از صفحه‌ی تلویزیون محو کردند و همچنان به خانواده‌ی وی تهمت‌های ناروا وارد می‌کردند؛ ولی بلافاصله پس از درگذشت ایشان، برای وی سنگ تمام گذاشته و وی را پس از سال‌ها در قاب جعبه ی جادویی نمایان کردند و پرسشی که برای نسل جدید پیش می‌آمد این بود که این فرد کیست و تا به حال چه می‌کرده‌است؟ ناطق نوری با رسانه‌ی ملی مصاحبه می‌کند و به مهدی هاشمی تربیون صحبگاهی در تلویزیون داده می‌شود. چنین رفتارهایی برای فریب چه کسانی است؟ آیا مردم دچار “آلزایمر تاریخی” شده‌اند؟

مسئله‌ی دیگری که حائز اهمیت است، توجه به عدم ثبات مدیریت در این سازمان می‌باشد. دولت دکتر روحانی تا کنون شاهد سه مدیر در ساختمان صدا و سیما می‌باشد و چنین تغییراتی بی‌سابقه بوده‌است. علاوه بر این، رفتارهای رئیس جدید صدا و سیما با عمل این نهاد همخوانی ندارد. حرف‌های وی بیشتر نشان از همگرایی با دولت دارد ولی عملکرد دستگاهش خبر از چیز دیگری می‌دهد. دکتر علی‌عسگری روزی در شورای نظارت، از عملکرد نهاد ذی‌ربطش عذر خواهی می‌کند و از توبیخ عوامل برنامه‌ی ثریا سخن می‌گوید، ولی همچنان شاهد بی‌احترامی به وزیر اطلاعات در برنامه‌ی گفتگوی خبری شبکه‌ی دو هستیم. به راستی چه کسی پشت این رفتارها است و چه کسی تخریب علیه دولت را اداره کرده و به پیش می‌برد؟

صدا و سیما با جانبداری و عملکردهای غیرمنصفانه، تا کنون به حیات اجتماعی خود ادامه داده‌است، اما اکنون این حیات به خطر افتاده‌است. با تحریف اخبار و تفسیر

همه‌ساله با نزدیک‌شدن به انتخابات ریاست‌جمهوری و آغاز موعد تبلیغات شور و نشاطی ویژه کشور را دربر می‌گیرد؛از آنجا که دانشگاه همواره عاملی مهم در ایجاد این شور انتخاباتی بوده است به همین بهانه بر آن شدیم که نگاهی به جو کنونی دانشگاه‌های کشور و مشکلاتی که بر سر راه تشکل‌های دانشجویی در ایجاد شور انتخاباتی از سوی مسئولین برای آنها تراشیده می‌شوند نگاهی بیندازیم.



ارده‌شست ۹۶

شماره یازدهم

سال چهارم



آن به نحو دلخواه خود، مردم را نمی‌توان فریب داد. اگر رئیس‌جمهور می‌گوید روزنامه‌ی هتاک نمی‌خواهیم، مردم می‌دانند که منظور از روزنامه‌ی هتاک، روزنامه‌ای است که در تیتیر اول خود به هرزنگاری می‌پردازد نه تمامی روزنامه‌ها! که رسانه‌ی ملی تیتیر می‌زند: روزنامه‌ها هتاک‌اند! اگر رسانه‌ی ملی از مراسم ۱۶ آذر تنها سخنرانی دانشجویان منتقد و مخالف دولت را پخش می‌کند، در یاد و خاطرش حتما به یاد دارد که روزگاری در دانشگاه‌ها چه خفقانی وجود داشت و چه تعداد دانشجویی با“ستاره‌دار” شدن از تحصیل بازماندند. صدا و سیما تا لحظه‌ی آخر و حتی در شرایطی که دست دولت قبل برای مردم رو شده‌بود و آثار ناکارآمدی و فساد دولتمردان “بهار” نمایان شده‌بود، همچنان از ساده‌زیستی مرد اول جریان انحرافی می‌گفت و از وی بابت اقدامات خود در ۸ سال گذشته تشکر و قدردانی میکرد. آری اگر روحانی نیز ۸۵۰ هکتار زمین به رسانه‌ی ملی بدهد و یا حتی املاک با تخفیف‌های نجومی نصیب این سازمان کند، شکی نیست که رسانه‌ی ملی نیز “فراموشکار” می‌شود و لب به مدح و تحسین می‌گشاید.

صدا و سیمایی که هر جمعه با پخش برنامه‌هایی قصد دارد در برابر خرافاتی که در زمینه‌ی مهدویت به وجود آمده‌است مقابله کند، چطور در پخش زنده‌ی خود از هوگو چاوز به عنوان یار حضرت قائم(عج) یاد می‌کند؟ چه کسی می‌داند که یاران قطعی آن حضرت چه کسانی هستند؟

اکنون دیگر صدا و سیما، رسانه‌ی یک قشر خاص شده‌است و صدا و سیما نیز به این امر رضایت دارد. چندی طول نمی‌کشد که با عصر انفجار اطلاعات، دیگر “حنا”ی صدا و سیما برای ملت ایران رنگی نداشته‌باشد و مردم به تلویزیون جمهوری اسلامی پشت کنند.

#رسانه #صداوسیما #ملی_یا_میلی

علیرضا میردیده **کارشناسی مهندسی مکانیک**

شور انتخاباتی ممنوع

حتی در مواردی اقدام از طریق وزارت خانه نبود دیگر برنامه‌های انجمن اسلامی دانشجویان نواندیش نیز مجالی برای تایید نداشتند حال جای تعجب اینجاست که زمانی که همچنین ابلاغیه ای برای ایجاد شور انتخاباتی در دانشگاه های کشور وجود دارد چرا باید این چنین رفتارهای سلیقه‌ای مانعی در راه ایجاد شور انتخاباتی که می‌توانست روزها پیش اتفاق بیفتد باشد؟

در آخر امید است که این گونه رفتارهای سلیقه ای که میراث نحس به جای مانده از زمان به تصدی نشستن احمدی نژاد و یارانش در دانشگاه های کشور و یا توان کافی نداشتن برخی از مسئولین برای ایستادن در مقابل فشارهای نهادهای خارج از دانشگاه می باشد(آن هم در حالیکه در همین ابلاغیه وزیر علوم به روسای دانشگاه ها آمده است که از حریم دانشگاه در برابر مداخلات غیرموجه افراد و نهادهای خارج از دانشگاه جلوگیری گردد)روزی به پایان برسد تا پس از سال های طولانی بالاخره شاهد رخت بر بستن فضای رخوت و انسداد در فضای دانشگاه های کشور باشیم.

#صنفی #دانشگاه #عدم_توسعه

فرهاد شکوهی **کارشناسی فیزیک**

اولین و حیاتی‌ترین حق هر شخص، حق زیستن است! زیستن به معنای حق بهره‌مندی از ابتدایی‌ترین نیازهای انسانی برای هر فردی در هر کجای دنیا غیر قابل کتمان است، از دیدگاه اکولوژیست‌ها دامنه‌ی بهره‌مندی از این حقوق نه منحصرأ در اختیار انسان بلکه در اختیار تمام موجودات زنده قرار می‌گیرد، توجه به ذخیره‌های زیست‌کره از جهتی مشخصاً به مانایی اکوسیستم جانوری و نباتی منجر شده و از جهت دیگر در نگاه جامع‌گرایانه، تأثیر مشخص و مستقیم بر زندگی انسان می‌گذارد.

اجتماعی

تحلیل کارنامه زیست محیطی دولت

رئیس‌جمهور روحانی



پوشش جهانی کاهش گازهای گلخانه‌ای از دیگر اقدام‌های فرهنگی ابتکار برای کاهش آلودگی هوا بود تمامی این اقدامات را نیز می‌توان در دیدگاه دوم طبقه‌بندی کرد!

با نگاهی به دیگر تالاب‌های کشور می‌توان از توان‌یابی گاو خونی، شادگان، هورالعظیم، هامون و ... سخن گفت که اقداماتی مشابه ارومیه برای آن‌ها اعمال شد. احیای هورالعظیم و شادگان از جهت دیگر در کاهش مناطق بستر شکل‌گیری ریزگردهای خوزستان تأثیر گزار بوده‌است.

افزون بر این‌ها، راه‌اندازی صندوق ملی محیط زیست، ثبت ۱۱ مدرسه‌ی طبیعت در کشور با هدف آموزش شیوه‌های علمی و تخصصی زندگی در طبیعت، اختصاص ندادن تسهیلات بانکی به پروژه‌های فاقد توجیه محیط زیستی، حمایت و ترویج فرهنگ دوچرخه‌سواری، مقابله با

زمین‌خواری، توجه به انرژی‌های نو و تجدیدپذیر در کشور، حفاظت از محیط زیست خزر، برقی‌شدن برخی مسیرهای ریلی کشور و اصلاح شیوه‌های کشاورزی سنتی و ترویج کشاورزی صنعتی، اصلاح الگوی مصرف آب، نمونه‌هایی دیگر از تلاش‌های مسئولان دولت یازدهم برای پاسداری از محیط زیست ایران در سال‌های گذشته بوده‌است

از دیدگاه نگارنده، می‌توان گفت با بررسی دیدگاه‌های اشاره‌شده، نمود دیدگاه دوم در خیل اقدامات، به مراتب در دولت یازدهم نسبت به نگاه و دیدگاه اول، بیشتر بوده‌است. نتیجتاً اینجانب عملکرد دولت در این حوزه را با تمامی محدودیت‌های مالی و... که همواره همراه سازمان محیط زیست بوده‌است را قابل قبول و قابل دفاع می‌دانم.

اقدامات مؤثر دولت در راستای صیانت از منابع طبیعی جدا از بازی‌های سیاسی باید قویاً تأیید شود. بنده به عنوان یک اصلاح‌طلب بهترین نمره را در این بخش برای کارنامه‌ی دولت یازدهم قرار می‌دهم. امید است این گفتمان و تفکر پویا و پابنده بماند.

محیط_زیست # دریاچه_ارومیه # کارنامه_روحانی

آب از چاه‌های عمیق و کنتور گذاری بر تمام سدهای کشور از جمله استان‌های هم‌جوار دریاچه‌ی ارومیه، و صدور حق آبه‌های مشخص در برداشت از چاه عمیق، اولین اقدام عملی را در احیای دریاچه ارومیه در جهت بالابردن سطح آب‌های زیرزمینی انجام داد، اما این مقدار کاهش آب می‌توانست ضربه بر معیشت باغداران وارد کند، اقدام مؤثر دولت در ارائه‌ی تسهیلات به کشاورزان برای مکانیزه‌شدن کشت‌های آبی دومین اقدام مؤثر دولت در این دوران بود، قطعاً نمی‌توان گفت دریاچه به حال خود بازگشته اما روند آغاز شده می‌تواند در آینده این نوبد را بدهد. نتیجتاً در مورد دریاچه‌ی ارومیه با اطمینان می‌توان گفت اقدامات دولت در راستای دیدگاه دوم قرا می‌گیرد که نشان‌دهنده‌ی توسعه‌ی پایدار دولت در این حوزه بوده‌است.

از منظری دیگر آلودگی هوا را می‌توان مهم‌ترین معضل محیط زیست کلان‌شهرهای ایران به‌شمار آورد. در دوره‌های قبلی وضعیت هوای کلانشهرها و شهرهای صنعتی به دلیل مصرف بنزین پتروشیمی‌ها در شرایط بحرانی قرار گرفت تا اندازه‌ای که در فصل‌های بهار و تابستان نیز که پدیده‌ی وارونگی هوا وجود ندارد، هوای شهرهایی چون تهران، اصفهان، مشهد، تبریز و اراک آلوده‌می‌شد به همین دلیل مسئولان محیط زیستی دولت تدبیر و امید چاره‌ی کار را در توقف تولید بنزین بی‌کیفیت دیدند. فروردین ماه سال ۱۳۹۳ بود که تولید و توزیع بنزین پتروشیمی به دلیل سرطان‌زا بودن و عاملیت اصلی پایداری هوای آلوده، به طور کامل متوقف شد. افزون بر حذف بنزین پتروشیمی و توزیع بنزین استاندارد یورو ۴ در برخی کلان‌شهرها، نمایندگان مجلس شاهد ارائه‌ی لایحه‌ی هوای پاک از طرف ابتکار بودند. این لایحه مه‌رماه ۹۵ به تصویب نمایندگان مجلس رسید استانداردهای خودروه‌های ساخت داخل و تعیین سیستم یکپارچه‌ی معاینه‌ی فنی نیز از دیگر راه‌کارهای درپیش‌گرفته‌شده از طرف مسئولان محیط زیست برای کاهش آلودگی هوا به‌شمار می‌رود. کاهش سن معاینه‌ی فنی از ۵ سال به ۲ سال نیز از بندهای لایحه هوای پاک است. حمایت از چالش دمای ۱۸ درجه و پیوستن به

تحمل این سرزمین را بر آن اعمال کرده‌ایم، پیش‌تر عرض شد که هر چقدر بهره‌برداری‌های این چنینی بیش‌تر شود، گرچه در کوتاه‌مدت به ظاهر در جهت منافع انسان است ولی در درازمدت عامل ویران‌گری برای انسان قلمداد می‌شود! بهترین گواه برای این ادعا معضلی است که این روزها تنفس انسان‌های بی‌گناه استان زرخیز خوزستان را تهدید می‌کند! معضل ریزگردها از زمانی آغاز شد که به بهانه‌های مختلف و سوده‌های زودگذر انسان‌محور، برداشت از گیاهان تثبیت‌کننده‌ی خاک از جمله تاغ، گز، کندل، کهور و ... شروع شد، گرچه در ابتدا به اقتصاد بومیان کمک کرد ولی در دوره‌های چند ده ساله، امروز مشکلاتش گریبان‌گیر مردم شده‌است! این مثال را می‌توان به خشک شدن دریاچه‌ی ارومیه به سبب حفر چاه‌های عمیق و سدسازی برای بهره‌برداری از آب و باغداری‌های نابه‌جا در منطقه تعمیم داد، که اگر خشک‌شدن به طور کامل رخ می‌داد زندگی در چند استان این منطقه با خطرهای جدی تنفسی روبرو می‌شد!

در نگاه دوم و مقابل این دیدگاه حفظ منابع طبیعی منجر به زیست خود انسان می‌شود و هر آن‌چه که شرایط زیست‌کره بهبود یابد رفاه انسان نیز همسو با آن بهبود می‌یابد. طبیعی‌ست اقداماتی که در احیای منابع طبیعی اعم از جنگل‌ها و مراتع، تالاب‌ها، حفظ جانوران و نباتات و ... صورت‌گیرد تأثیرات بلندمدتی بر زندگی تمام اکوسیستم از جمله انسان خواهد‌گذارد.

حال می‌خواهیم بررسی کنیم که کدام دسته از اقدامات در دولت روحانی رقم‌خورده‌است. ابتدا می‌توان به احیای دریاچه‌ی ارومیه به عنوان زینت اقدامات معصومه ابتکار و دولت روحانی اشاره کنیم! احیای دریاچه صرفاً با اضافه‌کردن آب صورت‌نمی‌گرفت و در ساده‌ترین نوع بیان می‌توان گفت که لازمه‌ی احیای این دریاچه بالابردن سطح آب‌های زیرزمینی منطقه بود تا با افزایش آب دریاچه نفوذ صورت نگیرد. در نقطه مقابل معیشت باغداران روستاییان هم‌جوار که وابسته‌ی استفاده از آب‌های چاه‌های عمیق و سدهای منطقه بودند باید مورد توجه دولت قرار می‌گرفت. دولت با سهمیه‌بندی برداشت

اولین و حیاتی‌ترین حق هر شخص، حق زیستن است! زیستن به معنای حق بهره‌مندی از ابتدایی‌ترین نیازهای انسانی برای هر فردی در هر کجای دنیا غیر قابل کتمان است، از دیدگاه اکولوژیست‌ها دامنه‌ی بهره‌مندی از این حقوق نه منحصرأ در اختیار انسان بلکه در اختیار تمام موجودات زنده قرار می‌گیرد، توجه به ذخیره‌های زیست‌کره از جهتی مشخصاً به مانایی اکوسیستم جانوری و نباتی منجر شده و از جهت دیگر در نگاه جامع‌گرایانه، تأثیر مشخص و مستقیم بر زندگی انسان می‌گذارد.

نگارنده‌ی این مقاله خود را مکلف می‌داند با تکیه بر دانش مختصر خود که از تحصیل در رشته‌ی منابع طبیعی و جغرافیای سیاسی فرا گرفته، خارج از دعوای سیاسی و رقابتی، هرآن‌چه که در این چند سال بر منابع طبیعی رفته‌است را بیان و اقدامات مؤثر و مخرب را با اشاره به کلیدواژه‌ها و معیارهای حرکات مثبت و منفی بیان کند و نتیجه‌گیری را بر عهده‌ی خواننده قرار دهد.

آن‌چنان که در مطلع این مقاله به حقوق اولیه اشاره کردم، بحث خود را در دو نمای مجزاً بیان می‌کنم، ابتدا در نگاه انسان‌محور که برخاسته از مکتب امکان‌گرایی ویدال دولابلش است، انسان حق دارد هر دخل و تصرفی در طبیعت صورت دهد تا به حد اکثر رفاه دست یابد! اگر به تاریخ محیط زیست این مرز و بوم نگاه کنیم، شواهد بسیاری خواهیم‌یافت که گواه این نکته است که انسان برای بهره‌برداری از حد اکثر رفاه نهایت بهره‌برداری از طبیعت را انجام داده‌است، از این قبیل اقدامات می‌توان به تخریب جنگل‌های شمال کشور و تغییر کاربری اراضی آن، یا به تخریب منظره‌های طبیعی شهری در جهت گسترش شهرنشینی اشاره کرد! در نگاهی دیگر به بهره‌برداری‌های بیش از حد از ظرفیت آب‌های زیرزمینی در جهت بهره‌مندی از شرایط بهتر کشاورزی می‌توان اشاره کرد. این اقدامات که بسیار موقت و ناپایدارند، در احداث چاه‌های غیر مجاز رخنمود پیدا کرده‌است که این را می‌توان ناشی از همین دیدگاه دانست، این قبیل بهره‌برداری‌ها در طول چهل سال اخیر همواره در تمامی دولت‌ها وجود داشته‌است و ما فشار بیش از آستانه‌ی

اشک ها و ترندهای بی‌شمار فضای انتخاباتی را برای ساعاتی محکوم به سکوت کرد. در نخستین ساعات حادثه تمامی نیروهای هلال احمر، آتش‌نشانی، اورژانس، مدیریت بحران و نیروهای مردمی در محل حضور یافتند. معدنچیان، با وجود کارشناسی‌های انجام شده مبنی بر کم‌رنگ بودن سلامتی همکارانشان کاوش را شروع می‌کنند. افراد با عزمی بلند اما با چشمانی اشک‌آلود به دنبال پیکر بی‌جان همکاران خود، تونل‌های حفاری شده فروریخته یورت را آوار برداری می‌کنند.

پلاسکو در اعماق زمین

حادثه دلخراش بوجود می‌آید. ماجرای که تشریح می‌شود این گونه است:

هنگام کار در معدن یکی از لوکوموتیوهای حمل مواد معدنی خاموش شده و تلاش‌ها برای روشن کردن آن به نتیجه ای نمی‌رسد تا اینکه تصمیم گرفته می‌شود لوکوموتیو را از شیوه باتری به باتری روشن کنند. این درحالی است که برآورد انباشت گاز در تونل بیش از حد استاندارد بوده است و گویی یا دستگاه‌های گازسنج هشدار را متذکر نشده بودند یا متصدیان هشدار آن‌را ناشی از نقص فنی می‌دانستند. در نهایت آنچه نباید اتفاق می‌افتاد به وقوع پیوست و با جرقه‌ای که در فرآیند باتری به باتری رخ داد انفجار مهیبی موجب ریزش معدن شد.

در ذهن سوالی که شکل می‌گیرد اینست که مقصر اصلی کیست؟!

شاید در نگاه اول کارگرانی باشند که از شیوه ای اشتباه

استفاده کردند اما از ابعاد دیگری می‌توان توجه داشت چه طور این معدن که بعنوان یک معدن کم‌گاز شناسایی شده بود؛ به این سطح از انباشت رسیده است. یا این سوال که آیا دستگاه‌های هشداردهنده نقص فنی داشتند یا متصدیان مربوطه دستگاه‌های آشنایی کافی با این دستگاه را نداشتند. به هر حال ذکر این پیام که شناسایی دقیق علت بروز حادثه و سعی در جهت رفع آن علت و تمامی علل محتمل به اصل پیگیری بسیار کمک می‌کند و ایمنی محیط کار را بهبود می‌بخشد.

در عین حال کارگران معدن شغلی دارند که حتی در ایمن ترین محیط‌های کاری همچنان جزء سخت‌ترین مشاغل جهان محسوب می‌شود. این جمله ناظر به بخش دیگری، مصایب کار در معدن، می‌باشد. طبق قانون، مشاغل سخت معمولاً به کارهایی که اطلاق می‌شود که در آن عوامل فیزیکی، شیمیایی، مکانیکی و بیولوژیکی محیط کار، غیر استاندارد بوده و کارگر در اثر اشتغال، تنشی به مراتب بالاتر از ظرفیت‌های طبیعی چه جسمی و چه روانی دریافت می‌کند.

قانون بیان می‌دارد معدنکاری از مشاغل سخت و زیان‌آور تلقی شده و بدین سبب، قانون کار تصریح میدارد که کارگران معادن نباید بیشتر از شش ساعت در روز و ۳۶ ساعت در هفته فعالیت کنند. با این وجود اکثر کارگران در سراسر کشور در ۲ تا ۳ شیفت کاری به صورت مداوم طی ۱۵ روز کار می‌کنند که این خود سختی کار را چند برابر می‌کند. سختی کار برای معدنچیان از این حیث است که آنها در فضاهایی خطرآفرین مشغول هستند و فعالیت‌های بدنی سخت و شدید می‌تواند به جسم آنها صدمات گوناگون بزند که خود این‌ها شروع مصیبت‌های دیگر است.

با توجه به مطالب گفته شده انتظاری که جامعه دارد اینست که با سیاست‌گذاری‌های درست گامی به سوی کم کردن مشقت و درد ورنج این قشر زحمت‌کش برداشته شود.

حادثه معدن # پلاسکو # معدن



ISNA PHOTO
Sahar Hasanzadeh

با همکاری دولت با کارفرمایان، کارگران اخراج نخواهند شد. اگر نگاهی به دولت‌های با اقتصاد قوی داشته باشیم به این امر پی می‌بریم که آنها یکی از اصلی‌ترین راه‌های تامین منابع را مالیات می‌دانند. مالیات در این کشورها به منظور بهبود زندگی و نابود شدن بخش تولید و حفظ اشتغال تعبیر می‌شود.

سوما اگر حقوق تعیین‌شده متناسب با تورم رشد منطقی داشته باشد فشار اقتصادی کمتری کارگران را متوجه خود می‌کند. از سویی حمایت غیرنقدی از این قشر می‌تواند از دیگر راه‌های کارآمد باشد. در نهایت آنچه مهم به نظر می‌رسد این است که فشار اقتصادی، خود عامل بسیاری از مصائب دیگر است و با تصمیمی مدبرانه برای رفع آن می‌توان در جهت رشد و تعالی کشور گام برداشت.

نکته بعدی مورد بحث، مساله ایمنی محیط کار است. برای تعریف مناسب واژه ایمنی از "میزان درجه دور بودن خطر" استفاده می‌کنند. پس منظور از ایمنی محیط کار، جلوگیری از بروز حادثه در فضای کاری است. در محیط‌های صنعتی با وجود ماشین‌آلات و ابزار فراوان غالباً کارگران در معرض خطرات گوناگون قرار دارند. با پیشرفت فن‌آوری و افزایش کاربرد ماشین‌آلات در تولید مخاطرات و احتمال بروز حوادث در این گونه محیط‌ها فزونی می‌گیرد.

سازمان جهانی کار در بسیاری از قراردادهای ایمنی و محیط‌کار، اعضا را ملزم می‌سازد تا مکانیزم‌هایی برای جمع‌آوری اطلاعات ایمنی و سلامت شغلی در جهت پیشگیری در نظر بگیرند. اما آمار به ما می‌گوید سالانه حدود هزار و چهارصد حادثه در کشور رخ می‌دهد. معمولاً در هر فعالیت صنعتی متولیان تامین امنیت محیط کار، دولت، کارفرمایان و کارگران هستند و اصل هم بر پیشگیری است.

در درجه اول دولت موظف است تا با تامین هر آنچه برای کاهش احتمال خطر ضروری است محیط را ایمن‌سازی کند و کارفرمایان می‌بایست با تصمیم‌های مهندسی شده و دقیق کارگران خود را از خطرات دور نگاه‌دارند و خود کارگران نیز لازم است با دقت کافی به توصیه‌های صورت‌گرفته، توجه خود را معطوف کار سازند تا برای خود و همکارانشان حادثه ایجاد نکنند. متأسفانه بر اثر سهل‌انگاری در معدن یورت این

روبروی این جست‌وجوگران طلای سیاه همانند اغلب کارگران مشکلات جدی مثل ناکافی بودن حقوق و دستمزد، سختی کار، ایمنی محیط کار و مساله بیمه و ... وجود دارد که سعی داریم به بعضی از این مشکلات بپردازیم.

گفته‌ها و شنیده‌ها حاکی از آنست که کارگران معدن یورت با جمع دریافتی کمتر از ۱ میلیون تومان، ۷۵۰ هزار تومان، زندگی خود را سپری می‌کنند. به نقلی پرداخت همین مبلغ نیز تا ۱۴ ماه به تعویق می‌افتد. میزان دستمزدی که هر ساله از سوی دولت تعیین می‌شود تاکنون نتوانسته است رضایت جوامع کارگری را تامین کند و این قشر نیز به پایین بودن حقوق خود اعتراض داشته و آنرا در جهت حفظ و تامین منافع کارفرمایان می‌دانند.

از سویی نیز نمی‌توان در وضعیت نامطلوب اقتصادی برای کارگران دستمزد بالایی متصور شد؛ چرا که با عدم پشتیبانی و حمایت از تولید و پیشروی به سمت واردات و واسطه‌گری‌ها با افزایش حقوق کارگران، کارفرمایان واکنش نشان خواهند داد. به علت اینکه دولت در خصوص افزایش هزینه‌های فعالیت اقتصادی تولیدی که ناشی از افزایش حقوق‌هاست اقدامی مناسب انجام نداده است. پس کارفرمایی که تولید خود را با قیمت بالا عرضه داشته نمی‌تواند سود پیش‌بینی شده را کسب کند و در نتیجه افزایش دستمزد منجر به اخراج کارگران خواهد شد. با اخراج کارگران که سهم مهمی در گردانده شدن چرخه اقتصادی دارند؛ این چرخه باز خواهد ایستاد.

پس متوجه هستیم که باید منطق و تعادلی برای دستمزد‌ها وجود داشته باشد تا کارگران از حقوق خود راضی باشند و در عین حال آن دستمزد سبب اخراج کارگران نشود. اما به راستی بهترین حقوق برای کارگردانان چرخه اقتصاد چقدر است؟ برای پاسخ به این پرسش باید به چند نکته توجه داشت.

اولاً هر ساله که دولت این حقوق را تعیین می‌کند اولاً باید این نگرش را بوجود بیاورد که هیچ یک از گروه‌ها در سیاست‌های اقتصادی به کاررفته قربانی نخواهد شد.

دوماً تمام منابع افزایش حقوق مشخص شود. چرا که محقق شدن این مهم، کارفرما تشخیص می‌دهد از چه محلی باید افزایش حقوق را جبران کند و در نتیجه

اگر احساسی بنگریم؛ متوجه کارگرانی هستیم که در دل زمین، در معدن یورت، کار مشقت بار خود را انجام می‌دادند که صدای انفجاری مهیب به گوش رسید. به سرعت نیز این صدا به گوش همگان رسید. گویی پلاسکو مانند در اعماق زمین فروریخت. عده‌ای از کارگران بعثت انفجار سهل‌انگارانه، محبوس شده‌اند. شاید کارگران مظلوم محبوس در آن لحظات دشوار نه به خود که به سرنوشت خانواده خود می‌اندیشند که چگونه بدون وجود به اصطلاح آب باریکه زندگی آنان سپری خواهد شد...

اشک‌ها و ترندهای بی‌شمار فضای انتخاباتی را برای ساعاتی محکوم به سکوت کرد. در نخستین ساعات حادثه تمامی نیروهای هلال احمر، آتش‌نشانی، اورژانس، مدیریت بحران و نیروهای مردمی در محل حضور یافتند. معدنچیان، با وجود کارشناسی‌های انجام شده مبنی بر کم‌رنگ بودن سلامتی همکارانشان کاوش

را شروع می‌کنند. افراد با عزمی بلند اما با چشمانی اشک‌آلود به دنبال پیکر بی‌جان همکاران خود، تونل‌های حفاری شده فروریخته یورت را آوار برداری می‌کنند.

عملیات هوادهی با حساسیت بالایی صورت می‌پذیرد. چرا که احتمال دارد انفجار دوباره صورت گیرد. خانواده‌های نگران با چشمانی از انتظار لبریز و با لبانی مملو از دعا و با دستانی بلند کرده به آسمان از خداوند، محبوس عزیز خود را می‌طلبند. اینان- خانواده‌های معدنچیان- در عین مظلومیت، سخت‌کوش نیز هستند. چرا که کار کردن در معدن به همراه صبر بر مصیبت از مشکل‌ترین کارها به حساب می‌آید.

رهبری و رییس جمهوری بعنوان نمایندگان مردم ابراز همدردی کردند تا قلب سنگین و پراز آلام آنها را تسکین بخشند.

حال اگر عقلانی بنگریم متوجه هستیم این اتفاق از دو جهت عواطف مردم را بشدت جریحه دار کرده است. یکی وقوع این حادثه تلخ و دیگری عیان شدن مظلومیت معدنچیان. افکار عمومی انتظار دارد اولاً مراکز مربوطه مانند بیمه‌ها و تامین اجتماعی حمایت بیشتر و بهتر برای مشاغل سخت در نظر بگیرد و ثانیاً به هیچ عنوان در هیاهو فضای انتخاباتی موجود به فراموشی سپرده نشوند. اینانی که برای کسب رزق اگرچه اندک اما حلال لقب شامخ شهادت برانده‌شان می‌باشد، تشییع و کرامتی درخور شهدای آتش‌نشان می‌خواهند تا در فرهنگ اجتماع آنها را در قلب و ذهن مردم نهادینه ساخت. آتش‌نشانان با عشق و علاقه به کار و معدنچیان البته با عشق و علاقه به خانواده خود و هر دو با غیرت و تلاش برای کسب روزی حلال شغل خود را برگزیدند و در اجتماع جایگاه والایی دارند.

معدن یورت یا معدن زمستان ذغال سنگ یورت از جمله معادن ذغال سنگ ایران است که در استان گلستان و در شهرستان آزادشهر واقع شده است. این معدن دارای تونلی حدوداً ۲ کیلومتر است که به صورت افقی حفاری شده است. به نقل از وزیر صنعت، محمدرضا نعمت‌زاده، این معدن متعلق به بخش خصوصی بوده و حاوی تعدادی دستگاه گازسنج می‌باشد که بوسیله دولت خریداری شده است. این معدن همانند سایر معادن تعدادی کارگر دارد که این معدنچیان به دنبال طلای سیاه روز خود را شب می‌کنند.

جمهوری اسلامی در عمر ۳۸ ساله خود انتخابات بسیار به خود دیده‌است که برخی پرشور و مردمی بوده، گاهی نیز مشارکت پایین آمده است. در این میان انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری نقطه عطفی در معادلات سیاسی ایران بود به طوریکه جریان پیروز به دوم خردادی معروف شدند. انتخابات دوم خرداد سال ۱۳۷۶ دارای ویژگی های بسیاری بود و شاید برای اولین بار بود که در جامعه دوقطبی ایجاد شد.



۲ خرداد = ۲۹ اردیبهشت؟

جمهوری اسلامی در عمر ۳۸ ساله خود انتخابات بسیار به خود دیده‌است که برخی پرشور و مردمی بوده، گاهی نیز مشارکت پایین آمده است. در این میان انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری نقطه عطفی در معادلات سیاسی ایران بود به طوریکه جریان پیروز به دوم خردادی معروف شدند. انتخابات دوم خرداد سال ۱۳۷۶ دارای ویژگی‌های بسیاری بود و شاید برای اولین بار بود که در جامعه دوقطبی ایجاد شد. تاثیر این روز در تاریخ سیاسی ایران توسط بسیاری از روزنامه‌نگاران و تحلیل‌گران مورد بررسی قرار گرفته‌است و از زوایای مختلف ارزیابی گردیده‌است. نگارنده در این مقاله تلاش دارد آن انتخابات را با دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری از ابعاد مختلف مورد مذاقه قرار دهد.

• یکی از تفاوت‌های دهه هفتاد شمسی با دهه نود خورشیدی نیروهای سیاسی درگیر در مسائل کشور بود. در آن دوران بعد از پایان جنگ و فوت امام صف‌بندی‌های جدیدی در حال شکل‌گیری بود و بعد از تصویب قانون نظارت استصوابی در مجلس چهارم فضای مجلس پنجم تقریباً فضای دو قطبی مایل به اصولگرایان را تجربه کرده‌بود. بسیاری از نیروهای جوان که در جنگ و انقلاب تجربه آموخته بودند به همراه دانشجویانی که زمان شاه را ندیده‌بودند تلاش داشتند فضای سیاسی موجود در کشور را تحلیل کنند و با تجربه‌هایی که در دو دهه اول انقلاب بدست آمده بود کشور را در مسیر هموارتری قرار دهند. حال که بیست سال از آن اتفاق می‌گذرد بسیاری از جناح‌بندی‌ها از بین رفته است تعدادی از مهره‌ها جابه‌جا شده‌اند. برخی فوت و یا حذف شده‌اند. بعضی از سیاستمداران نیز همچنان در حال نقش آفرینی هستند. اما جوانان و دانشجویان امروز دیگر دارای اختلافات زیادی با آن دوران کرده‌اند امکانات و سطح آگاهی بسیار عوض شده است و بازیگران جدیدی وارد بازی رقابت گشته‌اند.

• مطالبات مردم در این بیست سال دستخوش



نوسانات بسیاری بوده‌است با توجه به اینکه در آن ایام بعد از اینکه آیت الله هاشمی رفسنجانی تلاش داشت ایران را بعد از جنگ به توسعه اقتصادی برساند علاوه بر خواسته‌های اقتصادی که همیشه جزو مطالبات مردم در هر انتخاباتی بوده‌است توسعه سیاسی و آزادی‌های مدنی نیز رنگ و بوی زیادی به خود گرفت. مخصوصاً قشر دانشجو که بعد از انقلاب فرهنگی فضای باز سیاسی را تجربه نکرده‌بود. وضع فضای سیاسی چنان بغرنج بود که رهبری در اظهار نظری گفتند: «خدا لعنت کند آن دست‌هایی را که تلاش کرده‌اند و می‌کنند که قشر جوان و دانشگاه ما را غیر سیاسی کنند». در چنین شرایطی بود که جامعه به شدت تشنه آزادی و مشارکت سیاسی بود و وعده‌ی جامعه

مدنی خاتمی مورد استقبال مردم قرار گرفت. بعد از آن مطالبات جامعه دچار پستی بلندی‌های بسیاری گردید بطوریکه در مقطع کنونی مطالبه اصلی مردم به صورت پررنگ‌تری مسائل اقتصادی و به طور مشخص اشتغال و رونق بازار می‌باشد هرچند مسائلی همچون تعامل با دنیا، مبارزه با فساد و آزادی بیان نیز اهمیت فراوانی دارد.

• انتخابات سال ۷۶ کاملاً دوقطبی بود و در آن شرایط آقای ناطق نوری نماینده وضع موجود و ادامه‌دهنده راه رئیس جمهور قبل معرفی می‌شد و آقای خاتمی با حفظ دستاوردهای گذشته تصمیم به تغییرات گسترده در ساختار جامعه داشت جالب اینجاست در آن شرایط شایعه‌ای هم در بین مردم وجود داشت مبنی بر

اینکه در هر صورت آقای ناطق از صندوق بیرون خواهد آمد چنان این شایعه قوی بود که آقای هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه به این موضوع واکنش نشان داد. حامیان دو نامزد اصلی اصلاح‌طلبان و اصولگرایان بود و تقریباً این انتخابات صف‌بندی دقیق‌تری در سپهر سیاسی ایران ایجاد کرد و بسیاری از مهره‌های سیاسی ناچار به موضع‌گیری شفاف در این فضا شدند. در انتخابات ۹۶ نامزدها با جبهه‌گیری‌های جدیدی وارد میدان شده‌اند بسیاری از حزب‌ها کمرنگ و یا بی رنگ شده‌اند برخی تفکرات به حوزه سیاست وارد شده است. در ساخت کنونی کشور با وجود شبکه‌های اجتماعی رقابت دارای پیچیدگی‌های بیشتری است علاوه بر این در دهه اخیر مناظرات نیز به انتخابات افزوده شده است و نامزدها از این فرصت به خوبی استفاده می‌کنند و بی‌پرده از رقیبان خویش انتقاد می‌کنند. یک تفاوت دیگر شاید صف‌بندی نامزدان باشد در این دوره شاهد کار تیمی در بین نامزدان حاضر هستیم و خرد جمعی و پختگی در بین برخی از آن‌ها به وضوح مشخص است. جالب توجه است که هر دو نامزد اصلی سال ۷۶ اکنون از آقای روحانی دفاع می‌کنند و تلاش دارند از قدرت‌گیری جناح مقابل به شدت جلوگیری کنند در مقابل جناح رقیب نقش منتقد را بازی کرده کوشش دارد تا وضع موجود را تغییر دهد.

آنچه در این بیست سال بر سر این مردم و کشور آمده است باعث گردیده‌است بسیاری از پارامترهای سیاسی واجتماعی تغییر کند و شرایط در بعضی زمینه‌ها دگرگونی‌های بسیاری به خود ببینند. در عوض شدن شرایط المان‌های بسیاری از خارجی تا داخلی، از ملت تا دولت، از رسانه ملی تا شبکه اجتماعی تاثیر داشته است.

#انتخابات_دوقطبی #۹۶یا۹۷ #دو_حماسه

• **روزش دواق**
ارشد مهندسی مکانیک

اقتصادمان درست نمی شود تا...

چهار روزهایی شده این روزها! آن‌ها که سشنان قد می‌دهد به انتخابات‌های گذشته یادشان می‌آید که شور و هیجان خیابانی آن روزها کمی بیشتر بود و امروز شورمان در فضای مجازی بیشتر است. اما این تفاوت شور مجازی در موارد دیگر هم فرق می‌کند. بگذارید راحت تر بگویم، امروز که هر کدامان گوشه هوشمندی داریم و لابد دسترسی به نت و تلگرام. و هر سوالمان را سرچی در ویکی پدیا و شبیه آن می‌زنیم و سریعاً هم جوابی درست یا نادرست پیدا می‌کنیم، گمانمان این است که در آن زمینه متخصصیم. همین خودمتخصص‌پنداری یکی از آن تفاوت‌های اصلی شور مجازی ما به شمار می‌رود. امروز هم که تمام سرتا پای مناظره و تلویزیون و تلگرام اقتصاد است و عدد و رقم، این جو بیشتر می‌شود. هر کسی خود را متخصص اقتصاد می‌داند و حتی ممکن است راهبرد آینده را هم برای خودش و دیگران ترسیم کرده‌باشد. اما از آن شور و هیجان که کمی دور شویم و به سراغ متخصصین واقعی درس خوانده و به قول خودشان آکادمیک همین مباحث اقتصادی برویم، می‌توانیم سرخ‌هایی از وضعیت واقعی اقتصاد و آینده آن بدون شعار دست پیدا کنیم.

به طور کلی اساتید اقتصاد بنام ایران (هم‌چون دکتر حسن سبحانی، مسعود نیلی و دیگران) بر این اعتقادند که ریشه کسالت و بیماری اقتصاد ایران را در چند چیز می‌توان خلاصه کرد.

۱. اقتصادی دولتی بدون نهاد

شاید بهتر باشد تا گزاره بالا را به زبانی غیر اقتصادی بیان کنیم. برای معنادرند اقتصاد دولتی به طور دقیق

دریافت این پروانه سرورکه زدن با ادارات مختلف دولتی است. در صورتی که به تعیین یک قانون صحیح و مسیر کوتاه و مشخص در همین کشورهای همسایه این پروانه را در چند ساعت یا حداکثر ۳ روز دریافت می‌کنند. خودتان می‌توانید بی نهایت مثال دیگر هم پیدا کنید. ۲. وابستگی بدنه اقتصاد و جامعه به نفت

از همان ۲۹ اسفند سال ۲۹ تا امروز نفعمان ملی و یا شاید بیشتر دولتی شده‌است. دولت هرروز برای تامین مخارج هنگفت خود از قبل انقلاب تاکنون دست به فروش نفت زده‌است. نفتی که حتی امروز تعیین کننده بودجه نهاد های فرهنگی و حتی تولیدی ماست. برای مثال سالانه ۲هزار میلیارد از همین نفت به یک شرکت خودروسازی ایران یارانه داده می‌شود تا بتواند باز هم خودروهای بنجلش را تولید کند. اگر چه امروز نفت حدود ۴۰ درصد بیش از ۱۱۰ هزار میلیارد تومان است. همان ۴۰ درصد بیشتر ارکان های دولتی به نفت سبب شده تا اگر روزی فروش نفتمان به هر دلیلی کم شد برخی نهادها و ادارات فرهنگی مان برای چند سال تعطیل شوند.

وابستگی شدید ادارات و بخش های مختلف کشور به نفت تا زمانی که چارچوب‌های قانونی و نیز دولت کوچک شده الکترونیک راه اندازی نشود، ادامه خواهد یافت. امروز از بنیادهای مردم نهاد خیریه تا شرکت‌های عظیم الجثه فولادی و نفتی خود به نفت محتاج‌اند. اگر مجال می‌یافتیم در هر بخش صدها مثال وجود دارد تا این شرایط اسف بار را تشریح کند.

۳. فساد سیستماتیک

یکی دیگر از اصلی‌ترین مسائل اقتصاد ایران ریشه کردن فساد در آن است. فساد که به دلیل همان دولتی بودن و از طرف دیگر نبود نظارت قوی و ضعف نظام قضایی روز به روز عمیق تر می‌شود. از حقوق‌های نجومی و املاک نجومی شنیده‌ایم و شاید هم به چشم دیده باشیم. شرکت‌های دولتی و نیمه خصوصی که در آن جا نظارت دقیقی وجود ندارد نمونه بزرگی از عمق فاجعه فساد در سیستم اقتصادی است. ضعف نظارتی تنها به سیستم قضایی کشور بر نمی‌گردد، مجلس نیز باید از وظایف نظارتی خود غافل نشود، در بررسی پارلمان‌های اروپایی شاهد این هستیم که زمان اندکی در حدود یک چهارم وقت خود را به تصویب قانون و مهم تر از آن اصلاح قوانین مغل یا ناقص اختصاص داده و سه چهارم دیگر را به نظارت بر اجرای قوانین می‌پردازند. تا زمانی که شفافیت قانونی و اداری در کشورمان وجود نداشته‌باشد و مردم نتوانند به تمام اطلاعات و اتفاقات رخ داده در سطح کشور دسترسی داشته‌باشند، نمی‌توان انتظار داشت فساد از بین‌برود. تنها راه مقابله با فساد، ایجاد دیوارهای شیشه‌ای در بخش‌های مختلف اقتصاد است.

#مشکلات_اقتصادی #تخصصی #اقتصاد_دولتی

• **سینا واحدی‌فر**
ارشد اقتصاد



این مساله که چرا پوپولیسم در کشور های در حال رشدی مانند ایران یک معضل به حساب می آید دلایل متعددی دارد. دموکراسی خواهی در ایران سابقه ی طولانی مدتی به قدمت مشروطه خواهی دارد. از همان زمان تناقضی در حکومت مندی ایرانیان به وجود آمد و این تناقض خود سابقه ای به قدمت تفکر سیاسی دارد.

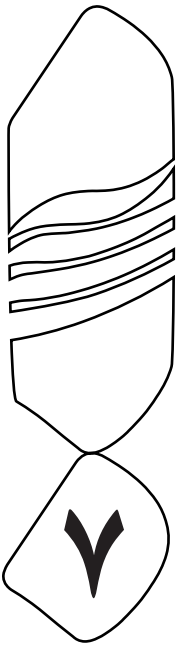
این گروه محرومین

پوپولیسم مفهومیست که در چند سال اخیر جای خود را در ادبیات سیاسی ایران باز کرده است. این مفهوم اساسا نوعی روش حکومت است و اینکه چگونه و از کجا این چنین فراگیر در سیاست ورزی ایرانیان جا خوش کرده است نیاز به تجزیه و تحلیل دقیق دارد، در این مقاله تلاش شده تا حدودی نشان داده شود که این معضل سیاسی اخیر ایران، از کجا نشات گرفته و چگونه بر روند گزینش سیاسی در ایران تاثیر می-گذارد.

این مساله که چرا پوپولیسم در کشور های در حال رشدی مانند ایران یک معضل به حساب می-آید دلایل متعددی دارد. دموکراسی خواهی در ایران سابقه ی طولانی مدتی به قدمت مشروطه خواهی دارد. از همان زمان تناقضی در حکومت مندی ایرانیان به وجود آمد و این تناقض خود سابقه ای به قدمت تفکر سیاسی دارد. افلاطون می-گفت عامه مردم نادانند پس نباید در سیاست و جریان قدرت نقشی داشته باشند، حال اگر به دو هزار و پانصد سال بعد از افلاطون بنگریم و به پایگاه مردمی احمدی نژاد و نتیجه ای که حکومت این شخص در کشور به بار آورد نگاه کنیم، به نظر می-رسد نقد افلاطون به دموکراسی همچنان قابل قبول است. در اینجا سوالی مهم به وجود می آید که اگر عامه ی مردم توان تجزیه و تحلیل سیاسی درستی از واقعیات کشور داری ندارند پس دموکراسی در غرب چگونه تا حد زیادی از خطر پوپولیسم خود را محفوظ نگاه می-دارد؟ پاسخ این سوال مجال دیگری میطلبد و از حوزه ی بحث ما خارج است. معضل سنت دموکراسی خواهی ایرانی نیز دقیقا از همین مسئله نشات می گیرد؛ زمانی که توده ها، تشکل نیافته و غیر سیاسی اند، انتخاب ناآگاهانه و احساسی آنها نمی-تواند کشور را در مسیر درستی قرار دهد. این معضل اساسی در واقع دریچه ایست که قدرت طلبان می-توانند با سو استفاده از آگاهی سیاسی مردم، به قدرت سیاسی دست پیدا کنند. حال برای تاثیر گذاری بر

اکثریت ناآگاه چه سیاستی باید اتخاذ کرد؟ این جاست که پوپولیسم در تاریخ سیاسی ایران موجودیت پیدا می-کند. همانطور که گفته شد پس از انقلاب مشروطه، عدم فهم درست از عمق ماهیت مشروطه خواهی، شکل مریضی از سیاست را در ایران به وجود آورد که میان دو نوع حکومت نخبه گرایانه (که چندان از حکومت مندی ایرانیان قبل از مشروطه فاصله نداشت) و حکومت پوپولیستی یا عوام گرایانه (که مستقیما نتیجه ی تزریق دموکراسی، به عنوان کمال مطلوبی که دقیقا نمی-دانیم چگونه عمل می-کند، به سیاست ورزی کشور بود) در گردش است. به عنوان نمونه، محمد علی فروغی را می-توان نماینده ی نوع اول، و مصدق را نماینده ی نوع دوم دانست. با این که این تقسیم بندی بسیار شکننده، تقلیلی و بسیار کلی است، چندان هم از واقعیت به دور نیست. کوتاه سخن آن که از آنجایی که انقلاب نمی-تواند تاثیر اساسی بر منطق سیاست داشته باشد، اتفاقاتی که در چند سال اخیر سیاست ایران رخ داده است را نیز می-توان از همین دریچه تبیین کرد. در این تبیین، ظهور پدیده ی احمدی نژاد و سیاست ورزی او، جایگاه بسیار مهمی دارد.... اگر سلسله ی اتفاقات این چند سال اخیر را به هم گره بزنیم و اگر مردم را در معنای سیاسی به چند دسته مختلف تقسیم کنیم، یک دسته که به شکل سنتی در انتخابات مشارکت کرده و مشارکت در انتخابات را یک وظیفه ی شرعی برای خود می-داند و اولویت انتخاباتی اش را رهبران سنتی سیاست در جمهوری اسلامی شکل می-دهند... شاید تا دوران هاشمی رفسنجانی، مشارکت کنندگان فعال و تاثیر گذار نظام را بتوان این گروه دانست. پس از دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی، به آرامی بخش زیادی از جامعه، از حالت بی شکلی سیاسی خارج شده و تا حدی واجد شکلی از آگاهی سیاسی بر پایه ی منافع ملی و تا حدی آرمان هایی مانند دموکراسی،

آزادی، عدالت و... شدند. این بخش از مردم پس از دوران اصلاحات آگاه شدند که مشارکت سیاسیشان می-تواند انحصار جریان اقتدار گرای نظام را تا حدی تعدیل کند و همچنین می-تواند روایت اصلی سیاست در جمهوری اسلامی را به سمتی ببرد که زور حکومت کمتر بالای سر مردم حس شود. تا بدین جای کار دو دسته از مردم،مشارکت کنندگان فعال و آگاه کشور را تشکیل می-دهند. این دسته ها عموما در جریان سیاسی امروز، خود را ذیل عناوین اصولگرا و اصلاح طلب هویت بندی می-کنند. در چنین وضعیتی، همچنان بخش زیادی از جامعه که رفتار غیر قابل پیش بینی در مشارکت خود دارند باقی می-ماند و این بخش از مردم اصلی ترین دلیل سیاست های پوپولیستی در کشور هایی مانند ایران به حساب می-آیند.این دسته را بخش اعظمی از روستاییان و بخش کثیری از طبقات پایین شهری تشکیل می-دهند. آنها جامعه هدف پوپولیست ها هستند. اهمیت احمدی نژاد در سیاست معاصر ایران در این است که با سیاست پوپولیستی اش توانست نقشی تعیین کننده به این گروه از مردم در انتخابات سیاسی ببخشد که در سیاست پسا احمدی نژادی برای بدست آوردن قدرت نمی-توان این بخش از مردم را نادیده گرفت. این بخش از مردم نه آرمان گرایی، نه واقع گرا، نه دغدغه ی مشخصی در سیاست داخلی دارند و نه برای سیاست خارجی اهمیتی قائلند. این گروه محرومین، دغدغه ی معیشت دارند و دیگر هیچ. لذا پس از احمدی نژاد با این دیدگاه در انتخابات مشارکت می-کنند که کدام سیاست مدار وعده های بهتری برای رسیدگی به وضعیتشان می-دهد. بسیاری از آن ها آمارهای اقتصادی، امکان یا عدم امکان و صحت ادعاهای سیاست مداران را مد نظر قرار نمی دهند. امروز شاهد این هستیم که وعده هایی از جنس وعده های احمدی نژاد برای تاثیرگذاری بر این قشر محروم بسیار مورد استفاده قرار می-گیرد، خصوصا



زمانی که روز به روز از محبوبیت جریان اقتدارگرای حاکمیت کاسته می-شود. در چنین وضعیتی است که می-بینیم در عرصه سیاست، ایدئولوژی راست و چپ هر دو برای کسب قدرت سیاسی مجبور به بازی در زمینی اند که می-توان احمدی نژاد را اولین بازیگر آن دانست.

و در حال حاضر بزرگترین خطر برای دولت روحانی را می-توان وعده های پوپولیستی جریان اقتدار گرا در اقتناع این بخش از مردم دید. این گروه که به خوبی می-داند توانایی کسب آرای مشارکین فعال و آگاه ندارد، چاره ای جز متوسل شدن به وعده هایی از این جنس را برای کسب آرای این قشر نمی بیند. نمونه ی این وعده ها را در برنامه های ارائه شده از سمت افرادی چون قالیباف و ریسی به وضوح می-توان مشاهده کرد.

در نهایت به نظر می-رسد امروز نیاز به آگاهی سیاسی در بین تمام مردم و تمام جامعه به شدت و بیش از پیش برای جریان عقلانیت در سیاست کشور حس می-شود و شاید این احساس نیاز را بتوان از خدمات ناخواسته ی احمدی نژاد به ایران دانست.

#عوام_فریبی #دموکراسی #انتخابات

علیرضا هاشم نژاد
کارشناسی مهندسی برق

نقد ادبی:

انواع رئالیسم و شیوه های شناسایی آن ها

آلین رابرت-گریلت، نویسنده و تئوری پرداز فرانسوی می گوید:«تمام نویسندگان باور دارند که رئالیست (واقع گرا) هستند.»

اگر این جمله درست باشد، پس قاعدتا تفاوت سبکها از متفاوت بودن برداشت هر نویسنده از مفهوم "واقعیت" ریشه می گیرد. برای برخی، واقعیت مفهومی مادی است، یعنی نویسنده واقع گرا کسی است که جزئیاتی دقیق از مناظر و شخصیت های داستان را توصیف کند. در حالی که عده ی دیگری معتقدند واقعیت چیزی نسبی است و بیشتر به دیدگاه هر فرد بستگی دارد. این گروه باور دارند که نویسنده بهتر است به جای توصیف مناظر بیرونی، توصیف کامل تری از افراد و اتفاقات شخصی تر ارائه بدهد.

سی اس لوییس (C. S. Lewis) در کتاب "An Experiment in Criticism" (Realism in Presentation) و رئالیسم در محتوا (Realism in Content) مستقل از هم می داند. رئالیسم در ارائه یعنی چگونگی ارائه شدن جزئیات داستان توسط نویسنده. مثلا لباس های شخصیت ها، اعمالشان، غذاهایشان و...توصیف شده باشند. و رئالیسم در محتوا یعنی هماهنگ بودن اتفاقات داستان با دنیای واقعی. شما میتوانید در یک کتاب

فقط رئالیسم در ارائه را داشته باشید، مثل رمانس های قرون وسطی. یا فقط رئالیسم در محتوا را داشته باشید، مثل برخی از تراژدی های فرانسوی و یونانی. در اثری مثل جنگ و صلح تولستوی هر دو وجود دارند ولی در کتابی مثل کاندید هیچ کدام دیده نمی شوند. لوییس با بررسی آثاری مثل شاه لیر شکسپیر و ایلید هومر ایده «احتمال فرضی» (Hypothetical Probability) را هم پیشنهاد می دهد. یعنی در صورتی که فرض اولیه داستان در دنیای روزمره ما اتفاق بیافتد اتفاقات بعدی داستان چقدر محتمل هستند. مثلا کتابی از سبک فانتزی مانند هری پاتر رئالیسم در ارائه را دارد چون لباس ها و غذاها و .. در طول داستان توصیف شده اند ولی رئالیسم در محتوا را ندارد، چون وجود جادو با دنیا روزمره ی ما منطبق نیست. اما دراحتمال فرضی، در صورت در نظر گرفتن فرض اولیه وجود جادو در دنیای واقعی بقیه حوادث داستان روندی منطقی دارند.

رئالیسم روان شناختی (Psychological Realism) با شخصیت پردازی کتاب و پیشرفت شخصیت ها در طول داستان ارتباط تنگاتنگی دارد.نویسنده ای که می خواهد در داستانش رئالیسم روان شناختی داشته باشد میکوشد تا به خواننده توصیفات منطقی و

باورپذیر از افکار و احساسات هر شخصیت بدهد. یک رئالیست روان شناختی معمولا سعی می کند که احساسات هر شخصیت را به خاطرات و تجربیات گذشته اش ربط دهد و نشان دهد که ویژگی های اخلاقی هر فرد به کودکی و دوران بلوغ او برمی گردد. در کتاب هایی که شخصیت های داستان به طور سیاه یا سفید (مطلقا خوب یا مطلقا بد) به تصویر کشیده شده اند این نوع رئالیسم وجود ندارد.

در آثاری که رئالیسم اخلاقی (Moral Realism) دارند آثاری هستند که از خواننده انتظار ندارند که در طول داستان یا پایان آن یک نتیجه اخلاقی بگیرد. داستان به قصد پند و اندرز و یا بازداشتن از یک عمل خاص نیست و نمی توان شخصیت اصلی داستان را به خاطر یک ویژگی خاص سرزنش کرد و یا تنها یک اشتباه بزرگ او را در طول کتاب را مشخص کرد که باعث سایر اتفاقات داستان شده باشد. در این آثار نویسنده تنها از مخاطب خود می خواهد که به سرعت در مورد شخصیت ها قضاوت نکند.

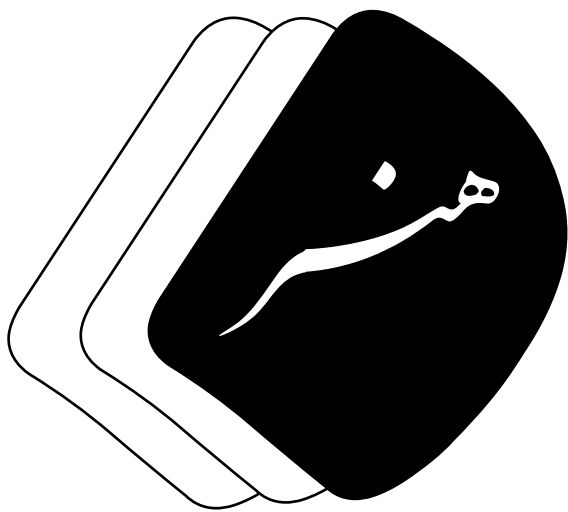
دلیل وجود داشتن بحث های فراوان بر سر رئالیست بودن یا نبودن یک نویسنده همان برداشت های متفاوت از واقعیت است. برای مثال لوییس در ادامه کتابش، خواننده قرن ۱۹ ام را بیشتر به دنبال رئالیسم در محتوا می داند اما وقتی در توصیف این نوع رئالیسم می گویم «اتفاقاتی

که ممکن است بیافتند.» دقیقا منظورمان چیست؟ چیزی که معمولا اتفاق می افتد؟ یا برخوردی که اکثر افراد به طور کلی نسبت به یک واقعه خاص نشان خواهند داد؟ یا منظورمان اتفاقی است که احتمال افتادنش، هر چند خیلی بعید باشد، وجود داشته باشد؟ در کتابی مثل آرزو های بزرگ چارلز دیکنز، برخوردی که عموم مردم به حوادث اتفاق افتاده در طول داستان خواهند داشت را می بینیم. اما خود موقعیت داستان عادی و روزمره نیست. بسیار بعیداست که در زندگی عادی، پسر جوانی ناگهان حامی مالی مرموزی پیدا کند که در نهایت مشخص شود یک مجرم فراری است. اما در شاهکارهای جرج الیوت و تولستوی، اتفاقات داستان کاملا عادی و روزمره اند.

تنها چیزی که میتوانیم با اطمینان بیان کنیم این است که نیازی نیست که همه کتاب ها واقع گرایانه باشند، اما هر کتابی باید به همان اندازه که ادعای کند واقعیت داشته باشد.

#رئالیسم #مکتب_نویسندگی #واقع_گرایی

تارا جدیدی
کارشناسی مهندسی برق



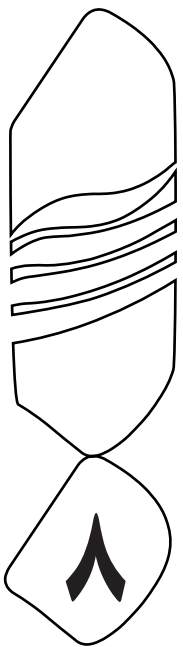
انجمن اسلامی دانشجویان نواندیش و تیم نشریه بازتاب از شما دعوت می‌کند در صورت تمایل برای همکاری در بازتاب به دفاتر انجمن مراجعه فرمایید یا با شماره ۰۹۳۷۹۰۸۱۳۰۸ در تماس باشید.



@noandishanfum
baztabmagazine@gmail.com

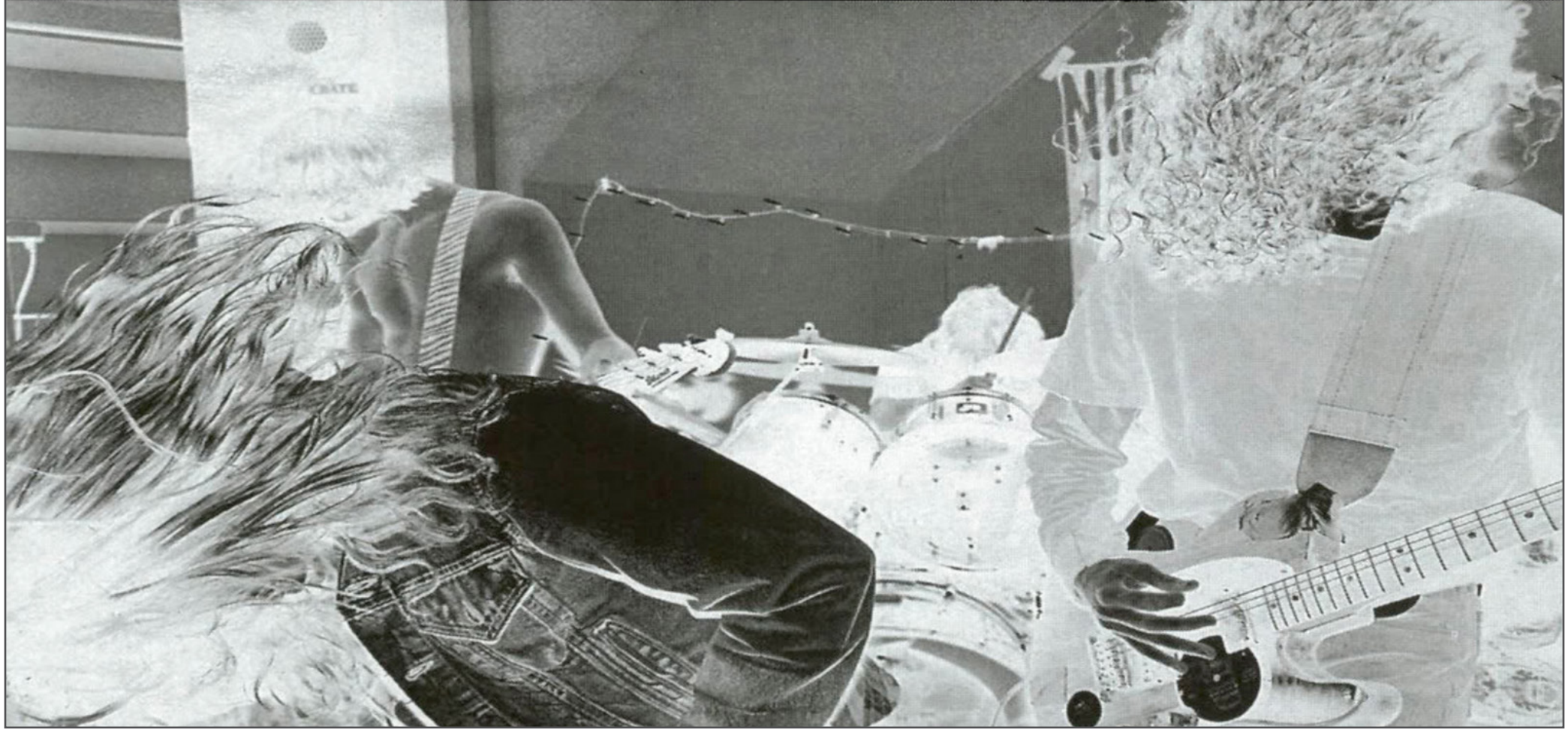
کامران فرحلی، اجتماعی، سیاسی، صنفی شماره مجوز: ۹۰۳۰۱۴
صاحب‌امتیاز، مدیرمسئول و سردبیر: علی عبادتیان
شورای سیاست‌گذاری: ریحانه نبوی، یزدان عین‌القضات، زینب رستمی پور، نیلوفر محمدی، علیرضا هاشم‌نژاد
طراح نشان و صفحه‌آرا: حمیدرضا اعظمیایی
ویراستار: زینب رستمی پور، نیلوفر محمدی
همکاران این شماره: ریحانه نبوی، زینب رستمی پور، یزدان عین‌القضات، فرنام شکیباف، وحید بهرامی، تکتیم بهرامی، سعید طاهری، علیرضا ربیعی
با تشکر از دکتر روح‌الله اسلامی و دکتر سلمان ساکت

شناسنامه



کامران فرحلی، اجتماعی، سیاسی، صنفی شماره مجوز: ۹۰۳۰۱۴

NIRVANA "BLEACH"



نیروانا

با تنها ۳ آلبوم استودیویی و حدود ۵ سال حضور در صحنه موسیقی به عنوان یک گروه دارای قرارداد با شرکت‌های مهم ضبط و پخش، توانست خود را به یکی از تاثیرگذارترین گروه‌های موسیقی راک در تاریخ ثبت کند. نیروانا آخرین تلاش موسیقی آلترناتیو برای تأثیر بر جریان **mainstream** در موسیقی شمرده می‌شود. آمیزه‌ای از اکوردهای گیرا، ارائه‌ی حس و حال و انرژی دست‌نخورده‌ی گروه در استودیو به شنونده، صمیمیت و باورپذیری لحن‌ها و ساختار قوی و ملودیک باعث شد سبک موسیقی آلترناتیو راک به طور گسترده‌ای به محبوبیت برسد، خواننده‌ی نه‌چندان خوش صدای گروه، کرت کوبین، به عنوان رتبه ۴۵ برترین صداهای تاریخ و رتبه ۱۲ برترین گیتارنوازهای تاریخ ثبت شد و طبق گفته رسانه‌های زمان خودش، به عنوان «سخنگوی نسل X» شناخته می‌شد. نسلی که بعد از اتمام انفجار جمعیت پس از جنگ جهانی دوم زاده‌شد و با جهان تازه از «دوقطبی بودن» رها شده‌ی پس از جنگ سرد مواجه گشت. اتفاقاً نیروانا عجیب با روحیه‌ی این نسل سازگار بود چرا که عضو اصلی گروه، کرت کوبین، نیز از اختلال شخصیتی دوقطبی رنج می‌برد. این حال و هوای افسردگی-سرخوشی و نبوغ افسار گسیخته در زمینه موسیقی، کوبین را به یک نماینده عالی از جو حاکم بر آن زمان تبدیل کرد. انتشار اولین آلبوم نیروانا، **Bleach** در ۱۹۸۹ که با استقبال خوبی از سوی منتقدان همراه بود، شروعی عالی برای محکم کردن جای نیروانا در سبک گرانج محسوب می‌شد. اولین آلبوم تا حد زیادی از گروه‌های پانک دهه ۸۰ متأثر بود (از نظر آهنگسازی، صدای خواننده و اجرا و نیز از نظر محتوا، درونمایه «ضد رسمیت» و «سرکشی» پانک) که البته در آلبوم‌های بعدی خبری از آن نبود. حتی کوبین مدتی بعد از انتشار گفت: «ترانه‌های ابتدایی پرخاشگرانه بودند، اما با گذشت زمان ترانه‌ها



عامه‌پسندتر می‌شوند و من خوشحال‌تر می‌شوم» با انتشار دومین آلبوم، **Nevermind**، نیروانا از یک گروه ناشناخته پانک گرانج، به گروهی پرفروش و شناخته‌شده در سطح بین‌الملل تبدیل شد و گرانج و پانک راک را به عضوی از جریان اصلی و **mainstream** موسیقی تبدیل کرد. **Nevermind** با فروش حدوداً ۳۰ میلیون نسخه اولین آلبوم آلترناتیو بود که محبوبیت عام پیدا کرد و مورد توجه عمده‌ی مخاطبان موسیقی قرار گرفت. مهم‌تر از همه، نیروانا با این آلبوم توانست تغییر سلیقه‌ی مهمی در مخاطبان موسیقی ایجاد کند و به محبوبیت **Glam rock** و **Glam metal** دهه هشتاد خاتمه داد. بعد از فروش موفق آلبوم (که سود کمی از آن به کوبین رسید) و مطرح شدن گروه در رسانه‌ها، مشکلات زیادی در زندگی شخص کوبین شروع شد. رسانه‌ها زندگی کوبین را مختل کرده بودند و هر مشکلی در زندگی شخصی کوبین به یک بحران رسانه‌ای تبدیل می‌شد. کوبین شخصیت درونگرا و پیچیده‌ای داشت و نمی‌توانست خودش را با شهرت تازه کسب شده‌اش وفق دهد و از مطرح شدن مسائل شخصی‌اش به عنوان «ستاره موسیقی» متنفر بود. بعد از انتشار سومین آلبوم، **In Utero**، مشکلات زندگی کوبین به اوج رسید. اختلاف بین کوبین و همسرش، رای دادگاه مبنی بر عدم صلاحیت آن‌ها در نگهداری از فرزندشان و از همه مهم‌تر زخم معده و برونشیت مزمن کوبین منجر به افسردگی و گوشه‌گیری کوبین شده بود. حضور پنج‌ساله‌ی نیروانا در عرصه‌ی موسیقی با خودکشی کوبین در ۸ آوریل ۱۹۹۴ به پایان رسید. نیروانا با حضور کوتاه خود به سرعت به عنوان موسیقی آلترناتیو برای همیشه برجسب خورد. کوبین به موقع مرد و نیروانا به تکرار، رسمیت و روزمرگی نرسید.

#نیروانا #گرانج #راک
بین رحمتی‌نیا
کارشناسی مهندسی برق

